



روزهای افتخار

کاتین

مارلون براندو در شیرهای جوان

پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ شماره ۵۶۵۴

فرهنگ

ویژه جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم

چه داستان نویس هایی به دلیل علاقه به نازی ها متهم شدند؟ شما هم بعله؟!

خب بسیار بودند شاعران، داستان نویسان و سینماگرانی که برای حزب نازی فعالیت تبلیغاتی می کردند. اینجا عجالتا با آنها کاری نداریم [حساب کتابشان با تاریخ!]

اما در میان جبهه های متخاصم با آلمان ها هم بودند کسانی که در دوره هایی متهم شدند به خیانت به کشورشان از مسیر گرایش به نازی ها. بین آلمان ها هم همان طور که گفتیم بر آنها که رسما برای حزب نازی کار می کردند حرجی نبود، اما بودند هنرمندانی آلمانی که هیچ به فعالیت هایشان نمی آمد دوره ای دل در گروی افراط کاری های هیتلر داشته باشند، اما خب داشتند و خودشان اعتراف کردند. اینجا به چند نفر از کسانی که همواره متهم به این گرایش ها بوده اند، پرداخته ایم.

۱ گونتر گراس

ای بلا! نگفته بودی

۲ هاینریش بل

در حد همدلی!

۳ لویی فردینان سلین

افترا زدند نامردها!

خودش آخر عمری پنه خودش را ریخت روی آب و گرنه از کجا قرار بود بدانیم او در بازجویی ها به افسران آمریکایی چه اعتراف هولناکی کرده است؟

گونتر گراس آلمانی در ۱۵ سالگی برای گریز از محیط تنگ و فقیرانه خانوادگی، خدمت در ارتش هیتلری را با رغبت پذیرفت و در ۱۷ سالگی به لشکر دهم توپخانه اس اس - فرونیدبرگ فرا خوانده شد. پس از مجروح شدن در ۲۰ آوریل ۱۹۴۵، در ۸ می ۱۹۴۵ (یعنی همین فردا می شود ۷۵ سال پیش)، در ماریانسکه لازی دستگیر شد و به اسارت نیروهای آمریکایی درآمد و تا ۲۴ آوریل ۱۹۴۶ در بازداشتگاه بود. گراس در بازجویی های مقدماتی افسران آمریکایی، به عضویت خود در شاخه مسلح حزب نازی موسوم به اس اس اعتراف کرد، ولی تا سال ۲۰۰۶ افکار عمومی را از آن آگاه نکرد.

خب آلمانی بود و به اندازه نویسندگان دیگر کشورها به او انتقاد نمی شود که چرا دل در گروی نازی ها داشته است دوره ای، هاینریش بل، همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم به خدمت سربازی فراخوانده شد و تا سال ۱۹۴۵ در جبهه های جنگ به سربد. با این که خانواده اش با نازی ها و حزب ناسیونال سوسیالیسم مخالف بود، او ابتدا با آنها همدلی داشت. نامه هایی که بل از جبهه جنگ به همسر آینده اش، آنه ماری می نوشت، به خوبی این مدعا را اثبات می کند. اما پس از زخمی شدن در جبهه شرق، دیدگاهش تغییر یافت و به عمق فاجعه جنگ و جنایت رژیم نازی پی برد. هاینریش بل را با آثاری چون عقاید یک دلک، قطار به موقع رسید و سیمای زنی در میان جمع می شناسیم.

او برنده جایزه نوبل ادبی و جایزه گنورگ بوشنر بود.



نمایی از فیلم پرچم های پدران ما ساخته کلینت ایستوود

سینما

هیتلر و به روایتی پایان جنگ جهانی دوم است

ادبیات و سینما، تبدیل به گنجی مستمر و چشمه جوشان ابدی شده است که برکت عیار و گوارایی اش به ما می رسد. البته کاش این گنجینه و منبع الهام همیشگی به خون هیچ انسانی آغشته نبود و ما مخاطب نبرد خیالی میان کشورهای جهان بودیم و این قدر از آدمی مان شرم نمی کردیم، اما به هر روی چون گریزی از تاریخ نیست و آنچه نباید اتفاق افتاده و اتفاقا مایه عبرت جهان هم نشده، ما هم ور به سامان آن ویرانی عظیم در می یابیم. به بهانه هایی چون اشغال برلین، خودکشی هیتلر و شکست آلمان نازی در هشتم می ۱۹۴۵ در فلاش بکی ادبی و سینمایی سراغ جنگ جهانی دوم رفته ایم. شما هم دعوتید به این سنگر کاغذی، سلولوئیدی و در این سال های اخیر دیجیتالی. [\[۱\]](#)

مهم ترین فیلم ها و رمان ها درباره جنگ جهانی دوم کدام ها هستند؟

در جدول سهم کشورهای درگیر در جنگ از سینما دیدید که حجم تولیدات در این باره چقدر بالاست. ادبیات داستانی نیز چنین وضعی دارد؛ کم نیستند رمان هایی که مورد اقتباس سینمایی قرار گرفتند و کم هم نیستند رمان هایی که فیلم نشدند. اما در اینجا از بین آن همه فیلم و رمان، مهم ترین های شان را برگزیده ایم.

نامه هایی از ایوو جیما و پرچم های پدران ما

کلینت ایستوود

رم، شهر بی دفاع

روبرت روسلینی

تبصره ۲۲

جوزف هلر

از این فیلم روسلینی به عنوان آغازگر نئورئالیسم سینمای ایتالیا و سینمای جهان نام می برند. تا پیش از این و البته آغاز جنگ جهانی دوم، ایتالیا ترجیح می داد قصه هایش را در فضایی رویایی روایت کند یا اگر هم سراغ قصه های واقعی و ملموس تر با زندگی مردم می رود، آن را در استودیوهای فیلمسازی چینه چیتا بازسازی کند. اما وقوع جنگ جهانی دوم، هم زندگی مردم ایتالیا را دگرگون کرد و هم راه تازه ای پیش روی هنر و صنعت سینمای این کشور گذاشت. بهترین تیلور این مسیر جدید هم ظهور نئورئالیسم بود؛ جنبشی سینمایی که از هر نظر چه در فرم و چه در محتوا سعی می کرد به واقعیت زندگی مردم نزدیک باشد. ساخت رم شهری دفاع تقریبا بلافاصله با پایان جنگ جهانی دوم و در همان سال ۱۹۴۵، گام موفقیتی بود که برخی دیگر از سینماگران ایتالیایی را به خروج از استودیوها و فیلم ساختن در جامعه پرک و کثیف پس از جنگ ترغیب کرد. قصه اشغال رم به دست نازی ها در ۱۹۴۴ با بازی درخشان و همدلی برانگیز آنا مانیانی، همیشه باطراوت و تاثیرگذار است. روسلینی باز هم فیلم هایی درباره جنگ جهانی دوم و تاثیرات آن بر زندگی مردم ساخت؛ آلمان سال سفر.

احتمالا تنها چاپلین بزرگ جرأت و جسارت را داشت که در بحبوحه جنگ جهانی دوم و درست در زمان جولان قدرت هیتلر، فیلمی بسازد یکسره در نقد و هجو این قدرت طلبی غیرانسانی. دیکتاتور بزرگ در سال ۱۹۴۰ ساخته شد و به نمایش درآمد و می توان حدس زد که هیتلر احیانا هنگام تماشای صحنه های هینکل- اسم معادل شخصیت هیتلر در فیلم- چه چهره درهمی پیدا کرده و آیا اصلا تاب این همه نیش و کنایه و طنازی چاپلین را آورده یا نه؟ آن سکانسی که دیکتاتور، همچون بادکنکی کره زمین را به بالا می اندازد و مست از قدرت شادمانه به آن مشغول است، باوجود ارجاع به یک واقعیت تلخ و مخوف و نشانه های یک دیوانه تشنه قدرت و جهان گشایی، اجرای کمیک و ماندگار دارد. آن سکانس سخنرانی آرایشگر پهلوی به جای دیکتاتور هم که جاودانه است و هنوز هم در فضای مجازی می چرخد؛ چه از منظر اهمیت دیالوگ ها و هم از جنبه قدرت بازیگری چاپلین.

ادبیات

سلاخ خانه شماره پنج

کورت ونه گات

اجازه بدهید همین ابتدای کار موضع خودمان را مشخص کنیم و بگوییم از آنجا که کورت ونه گات به زعم ما یکی از مهم ترین رمان نویس های همه اعصار است، بنابراین رمان «سلاخ خانه شماره پنج» او را به عنوان مهم ترین اثر ادبیات داستانی جهان در رابطه با جنگ جهانی دوم می دانیم؛ رمانی درباره بمباران درسدن آلمان به دست نیروهای متفقین. ونه گات خود، در صحنه حاضر بود. مثل همه رمان های قابل توجه در رابطه با جنگ جهانی دوم، «سلاخ خانه...» هم با فاصله ای چندساله از پایان جنگ نوشته و منتشر شد؛ سال ۱۹۶۹ در آمریکا. یک گزارش نکان دهنده از واقعیت های جنگ دوم بین الملل بدون آه و ناله های مرسوم، در عوض با کلی قهقهه و ریسه و خنده. ونه گات در دیگر رمانش، «شب مادر»، نیز سراغ جنگ جهانی دوم رفته است.

شمال

لویی فردینان سلین

به مانند تبصره ۲۲، ضد جنگ است. اصلا ضد همه چیز است! لوییین فردینان سلین را می گوئیم که با «سفر به انتهای شب» اش راوی سال های بین جنگ اول و دوم بود و در دو اثر دیگرش یعنی «قصر به قصر» و «شمال» رفت سراغ جنگ دوم. در «قصر به قصر» او اثرات جنگ بر خودش را روایت کرده و در «شمال»، به کامل ترین شکل ممکن موضع گیری اش را برابر جنگ شرح می دهد. او با نگاهی آثارشپستی و ذهنیتی خشمگین، جنگ و مصائب آن را بیان می کند تا جایی که در خیلی از بخش ها از اصل قصه جدا شده و صریحا به انزجار خود در این باره می پردازد. شخصیت راوی داستان در «شمال»، همانند خود سلین است در جنگ جهانی دوم.

چاپلی چاپلین در فیلم دیکتاتور بزرگ شخصیت هیتلر را هجو می کند